

## جلسه اول:

### دین داری، یعنی واقع بینی!

#### چرا فاطمه زهرا (ع) در دفاع از ولایت تنها ماند؟

مهم‌ترین علت تنها ماندن حضرت زهرا (ع) در دفاع از ولایت چه بوده است؟ اهل مدینه شاهد بودند که رسول خدا (ص) یکسره دختر خود را احترام و اکرام می‌کرد، پس چرا بانوی دو عالم در هنگام یاری ولی زمانه خویش تنها ماند؟ مطمئناً تمام مردم مدینه برای دختر رسول خدا احترام ویژه‌ای قائل بودند. چه عاملی باعث شد ایشان را در مسیر حمایت از جانشین رسول خدا تنها بگذارند؟ قطعاً مشکل از جهت شناخت و معرفت نسبت به جایگاه علی و فاطمه (ع) نبوده است. همه مردم مدینه به خوبی مقام و عظمت آنها را درک می‌کردند. پس عامل بروز این مشکل، عدم شناخت و معرفت نبوده است.

اگر به سراغ بیانات حضرت زهرا (ع) برویم، می‌توانیم علت و عامل اصلی مظلومیت حضرت زهرا (ع) در دفاع از ولایت را در سخنان ایشان پیدا کنیم. تعابیر حضرت زهرا (ع) را در مواجهه با مردم مدینه ببینید؛ وقتی زنان مدینه به عیادت حضرت آمدند و از ایشان احوال‌پرسی کردند که:

«كَيْفَ أَصَبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟»

ای دختر رسول خدا! از بیماری‌ای که بر شما عارض شده چگونه صبح کردید؟ [و حال شما چه گونه است]

ایشان در پاسخ، حمد و سپاس خدا را بجا آوردند و درود بر پدر بزرگوارشان پیامبر (ص) فرستادند و سپس فرمودند:

«أَصَبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكَ، قَالِيَةً لِرَجَالِكَ»؛

به خدا در حالی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم، مردان شما را دشمن می‌شمرم و از آنها بیزارم.

چرا حضرت از دنیای مردم مدینه ابراز تنفر می‌کند؟ و چرا از مردان مدینه اظهار بیزار می‌کند؟ علت را در جمله بعدی می‌فرماید:

«وَيَحْتَمِلُنَّ أَيْ زَعْرُوعَهَا عَنْ رِوَايَةِ الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ التُّبُوءِ وَالذَّلَالَةِ، وَمَهْطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالْمُطَّلِعِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ (لَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ)»؛<sup>۱</sup>

وای بر آنها چگونه خلافت را از کوه‌های محکم رسالت و شالوده‌های متین نبوت و رهبری و جایگاه نزول وحی و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین، کنار زدند؟ «آگاه باشید زبان آشکار همین است!»

چرا این بانوی با عظمت که کلامشان از روی حکمت و عصمت است، اطلاع و آگاهی از امر دنیا را بر اطلاع و آگاهی بر امر دین مقدم می‌کنند و بعد می‌فرمایند شما یک ضرر بسیار واضح به خودتان زدید؟ این مخاطب شناسی فاطمه (ع) است که به خوبی می‌داند مردم مدینه بیش از هر چیزی نگران منافع دنیایی خویش بوده‌اند. از این رو، حضرت با همان دغدغه با ایشان سخن می‌گوید.

«وَمَا الَّذِي تَقْمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع)؟»؛

آنها چه ایرادی بر ابوالحسن علی (ع) داشتند؟

شما ببینید با چه ایرادهایی مردم را از ابی الحسن (ع) که بارها به دست رسول خدا (ص) به عنوان جانشین ایشان معرفی شده است جدا کردند:

«تَقْمُوا مِنْهُ وَاللَّهُ تَكْبِيرُ سَيْفِهِ، وَفَلَةٌ مَبَالَا تَمِخْتَفِيهِ، وَشِدَّةٌ وَطَأْتِيهِ، وَنَكَالٌ وَقَعْتِيهِ، وَتَنْمُرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛

والله آنها بر شمشیر برنده او و بی‌اعتنایی‌اش در برابر مرگ در میدان نبرد و قدرت او در جنگجویی و ضربات درهم‌شکننده‌اش ایراد می‌گرفتند! مردم را از روحیه مقاومت که نمادش شمشیر علی (ع) است، ترساندند و گفتند با این روحیه، آرامش و آسایش دنیایی شما را به هم خواهد ریخت و همه شما را به کشتن خواهد داد. برای اینکه مردم را از ابی الحسن جدا کنند شایعه می‌کردند که علی (ع) آن قدر پای آرمان‌ها و ارزش‌های دینی‌اش

ثابت قدم است که حاضر است برای این آرمان‌ها با همه شما مردم مدینه بجنگد و همه شما را از بین ببرد. پس با ایجاد ترس نسبت به از دست دادن منافع دنیایی، مردم مدینه را از علی جدا کردند! حال آنکه قرآن ناطق، عامل به کریمه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup> بود. حضرت این گونه از نرمی و ملایمت ایشان نسبت به مسلمین در فتنه‌ها و انحراف‌ها دفاع می‌کنند:

«وَتَاللَّهِ لَوْ مَا لَوْاعِنِ الْمُحَجَّةَ اللَّائِيحَةَ، وَرَأَوْا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ، لَرَدُّهُمْ إِلَيْهَا، وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا، وَسَارِبَهُمْ سَيْرًا سُجْحًا، لَا يَكْفُرُ خُشَّاشُهُ، وَلَا يَكْفُلُ سَائِرُهُ وَلَا يَمِلُ رَاكِبُهُ»؛

[آری] به خدا سوگند [اگر امر خلافت با او بود] هرگاه مردم از جاده حق منحرف می‌شدند و از پذیرش دلیل روشن سرباز می‌زدند، آنها را با نرمی و ملایمت به سوی منزل مقصود سیر می‌داد؛ سیری که هرگز آزاردهنده نبود، نه مرکب ناتوان می‌شد و نه راکب خسته و ملول.

ببینید چگونه مردم را از منافع دنیایی‌شان می‌ترساندند که ابی‌الحسن چون یک انسان ارزشی است پای این ارزش‌ها با شما خواهد جنگید و حضرت زهرا چگونه می‌خواهد واقعیت‌های ولایت را به مردم بفهماند؛ اینکه ولایت، مردم خود را که از جاده حق منحرف شده باشند با نرمی به مسیر هدایت بازمی‌گرداند و شمشیر علی برای نابود کردن ریشه کفر بود، نه از بین بردن دنیای مسلمانان. حتی حضرت به این مقدار هم بسنده نمی‌کند و در ادامه، ملایمت ولایت علی علیه السلام را با مسلمین این گونه توصیف می‌کند:

«وَلَا وَرَدُّهُمْ مِنْهَا لَيْمِرًا صَافِيًّا رِيًّا تَطْفَحُ صَفْتَاهُ وَلَا يَتَرَقُّ جَانِبَاهُ، وَلَا صَدْرُهُمْ بِطَانًا وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَأَعْلَانًا»؛

و سرانجام آنها را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد می‌ساخت، نهی که دو طرفش مملو از آب بود، آبی که هرگز ناصاف نمی‌شد؛ سپس آنها را پس از سیرابی کامل بازمی‌گرداند و سرانجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود می‌یافتند.

یعنی مردم بدانید با خلافت علی منافع دنیایی شما ضربه نمی‌خورد بلکه زیر سایه علی به آرامش و آسایش می‌رسیدید! اینجاست که زهرای مرضیه مهم‌ترین عامل این آسایش و آرامش مردم را روحیه زهد علی نسبت به دنیا و حراست از بیت‌المال مسلمین برمی‌شمارد و می‌فرماید:

«وَلَوْ يَكُنُّ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بَطَائِلٌ، وَلَا يَحْطَى مِنْهَا بِنَائِلٌ، غَيْرَ رِيٍّ التَّاهِلِ وَسَبْعَةَ الْكَافِلِ، وَلَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدِينَ الرَّاغِبِ، وَالصَّادِقُونَ مِنَ الْكَاذِبِ»؛

[آری] او هرگز از دنیا بهره نمی‌گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه‌کامان و سیر نمودن گرسنگان نداشت؛ و در اینجا دنیاپرست از زاهد، و راست‌گو از دروغ‌گو، برای همه آنها روشن می‌شد.

بعد در تکمیل این حس منفعت‌طلبی مردم مدینه و تأکید این نکته که ولایت منافع دنیایی شما را تأمین می‌کند به دو آیه استناد می‌کنند:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۳</sup>.

[و همان گونه که خداوند فرموده]: «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی [آنها حق را] تکذیب کردند و ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا لَهُمْ بِمُعْجِزِينَ»<sup>۴</sup>؛

و ظالمان این گروه نیز به زودی گرفتار بدی‌های اعمالی که انجام داده‌اند خواهند شد و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.

حضرت با قرائت این آیات به زنان مدینه می‌فهماند که اگر ولایت را می‌پذیرفتید منافع دنیایی شما به راحتی تأمین می‌شد، اما اگر به ولایت ظالمان تن دادید، منافع دنیایی خود را از دست خواهید داد.

جالب اینجا است که خود حضرت در پایان سخنان خودشان با زنان مدینه به صراحت به این مشکل اشاره می‌کنند:

«فِيَا حَسْرَةً لَكُمُورًا بَكْرًا وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ؟ ﴿أَنْزَلْنَاكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾»<sup>۵</sup>؛

۲ سوره فتح، آیه ۲۹

۳ سوره اعراف، آیه ۹۶

۴ سوره زمر، آیه ۵۱

۵ سوره هود، آیه ۲۸

وای بر شما! چگونه امید نجات دارید در حالی که حقیقت بر شما مخفی مانده و از واقعیت‌ها بی‌خبرید؟ «آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور کنیم با اینکه شما کراهت دارید؟»<sup>۶</sup>

یعنی من چگونه می‌توانم شما را نجات دهم، در حالی که واقعیت‌های دنیای خود را نمی‌بینید و به دلیل ندیدن منافع واقعی دنیایی به راحتی فریب می‌خورید. در این صورت نمی‌توانم با زور شما را نجات دهم: «أَنْزَلِمْكُمْوهَا وَأَنْزَلِمْهَا كَالرَّهْوَنَ».

پس مهم‌ترین علت تنها ماندن حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت، این بود که:

مردم درک واقعیت‌ها از راه‌های دست‌یابی به منافع دنیایی نداشتند!

### واقع‌بینی، صفت برجسته دین‌داران

یکی از ویژگی‌های شخصیتی برجسته یک دین‌دار، «واقع‌بینی» است. اگر از دیگران بپرسند «دین‌داران» را به چه ویژگی می‌شناسید؟ باید آنها بلافاصله بگویند «واقع‌بینی»! چقدر اینها دقیق و درست به واقعیت‌ها نگاه می‌کنند. دین، آدم را واقع‌بین می‌کند؛ اصلاً چشم را به واقعیت‌ها باز می‌کند. انسان‌های کافر اصلاً نمی‌توانند واقعیت‌ها را ببینند. قرآن وقتی می‌خواهد ویژگی کفار را برشمارد می‌فرماید اینها دستگاه محاسباتی برای دیدن واقعیت‌ها را ندارند:<sup>۷</sup>

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُرُّبِكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۸</sup>؛

مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند؛ (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو [درباره حقایق] اندیشه نمی‌کنند.

مثل یک چوپانی که گله‌ای را دارد می‌برد، بایستد با این گله حرف بزند، با این گوسفندها بگوید که بباید این طرف‌تر آن طرف گرگ است، بعد خداوند متعال می‌فرماید که این گوسفندها فقط یک صدایی می‌شنوند، نمی‌فهمند که این چوپان چه می‌گوید. می‌فرماید پیغمبر! تو با اینها حرف بزنی اینها این قدر مشاعرشان از کار افتاده است. کافر یعنی چه؟ یعنی کسی که واقع‌بین نیست. چشمش را به واقعیت‌ها بسته است. اتفاقاً در معنای لغتی کفر هم پوشاندن هست.<sup>۹</sup> آیا ما کفار را به این اوصاف می‌شناسیم؟ آیا ما آدم‌هایی که با فرهنگ و تمدن غیردینی غربی ساخته و پرداخته شده‌اند را به این ویژگی می‌شناسیم که آنها چقدر بی‌عقل‌اند؟

### ساده‌لوحی و سطحی‌نگری نقطه مقابل واقع‌بینی

نقطه مقابل واقع‌بینی، سطحی‌نگری و ساده‌لوحی است. آیا ما چنین نگاهی به کسانی که با دین و معنویت قهرند داریم؟ سطحی‌نگر و ساده‌لوح، بعضی از غرب‌زده‌ها آن قدر واداده غرب هستند، آن چنان از نظریات پوسیده غربی تقدیر می‌کنند و آن را عمیق می‌پندارند که آدم تعجب می‌کند. سطحی‌نگری و ساده‌لوحی صفت کسانی است که از دین بریده‌اند. خداوند می‌فرماید: «چه کسی حاضر است از آیین ابراهیم فاصله بگیرد، مگر کسی که خود را به نادانی و بی‌خردی زده است؛ وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ!»<sup>۱۰</sup> در واقع کسی که دین را انتخاب نکند، مبتلا به نوعی

۶ الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۸، احتجاج فاطمة الزهراء علیها السلام على القوم لما منعوها فدک و قولها لهم عند الوفاة بالإمامة.

۷ کور، کر و لال هستند: «صُرُّبِكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». بقره، آیه ۱۸

۸ سوره بقره، آیه ۱۷۱

۹ راعب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۳۳: «الكفر فی اللغة ستر الشيء و وصف الليل بالكافر لستره الاشخاص، والزراعة لستره البذر فی الارض ... و كفران النعمة لسترها بترك اداء شكرها، واعظم الكفر جحود الوجدانية او الشريعة او النبوه...»

۱۰ بقره، آیه ۱۳۰

ساده‌لوحی است. کسانی که دین‌دار نمی‌شوند نوعاً افراد نادانی هستند، مگر آنها که دچار سوءتفاهم هستند. دعوی اصلی بین دین و بی‌دینی سر واقع‌بینی و سفاکت است.

حتماً با خود می‌گویید که وقتی تمدن غرب، پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها را برای تأمین مصالح دنیایی به دست آورده، پس نمی‌توانیم ادعا کنیم اینها سطحی‌نگر هستند و ما که حالا حالاها از تکنولوژی آنها عقب هستیم، واقع‌بین هستیم.

تجربه تاریخی شاهد بر این مطلب است که دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته دنیایی لزوماً به معنای درک درست از منافع دنیایی نیست. یک مثال کوچک برای شما می‌زنم:

تولید تالییدومید در تاریخ ۱ اکتبر ۱۹۵۷ آغاز شد. این دارو یک آرام‌بخش و مسکن مؤثر بود و در درمان بی‌خوابی، سرفه، سرماخوردگی، تهوع صبحگاهی زنان باردار و سردرد نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در آن زمان آن را «داروی معجزه‌آسا» نامیدند. این دارو در یک شرکت داروسازی آلمانی به نام گروننتال تولید شد و به بازار آمد.

تکنولوژی پیشرفته، ۶۲ سال پیش توانست یک داروی معجزه‌آسا تولید کند و از آنجا که این دارو در درمان تهوع صبحگاهی بسیار مؤثر بود، هزاران زن باردار شروع به استفاده از این دارو کردند. خب شما کجا می‌توانید به چنین تکنولوژی در آن زمان دسترسی داشته باشید؟ اما آیا واقع‌بینی با تکنولوژی برابر است؟

گفته می‌شود در آن زمان، دانشمندان تولیدکننده این دارو تصور نمی‌کردند دارو بتواند از جفت عبور کند و به جنین در حال رشد آسیبی بزند. «در اواخر دهه ۵۰ و در اوایل دهه ۶۰ بیش از ۱۰ هزار کودک در ۴۶ کشور در نتیجه مصرف تالییدومید با نقص‌های مادرزادی به دنیا آمدند. تعداد دقیق قربانیان مصرف این دارو در سرتاسر دنیا مشخص نیست، اما تخمین زده می‌شود که تعداد قربانیان بین ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار نفر باشد. تالییدومید می‌تواند منجر به نارسایی‌های قلبی، نقص در اندام، نقص در صورت و نقص در شکل‌گیری کلیه‌ها، مجاری ادرار، اندام‌های تناسلی و معده و روده شود. همچنین این دارو می‌تواند منجر به عقب‌ماندگی ذهنی شود. میزان مرگ‌ومیر در نوزادانی که در معرض این دارو قرار گرفته‌اند ۴۰ درصد است.»<sup>۱۱</sup>

شما می‌توانید صدها مورد از پیشرفت‌های امروز تمدن غرب پیدا کنید که نه تنها به نفع مصالح دنیایی مردم نبوده که صدها ضرر و زیان هم زده است. تعقل و واقع‌گرایی ناشی از دین‌داری، استفاده از تکنولوژی را هم مدیریت منطقی و عقلانی می‌کند و نسبت انسان با تکنولوژی را تعریف می‌کند.

آمریکا با همه تجهیزات پیشرفته‌ای که داشت و همه قدرت نظامی که داشت، به دلیل نداشتن یک نگاه واقع‌بینانه، به اذعان کارشناسان خود آمریکا احمقانه‌ترین تصمیم را درباره کشتن نفر دوم جمهوری اسلامی ایران گرفت که مطمئناً به ضرر منافع آمریکا تمام خواهد شد. انسان می‌تواند پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها را داشته باشد، اما در درک واقعیت‌های دنیا از حیوان کمتر بفهمد؛

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ لَآ تَعْقِلُونَ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>۱۲</sup>

الآن یک معضل فرهنگی در نگرش مردم جامعه ما وجود دارد و آن اینکه به یک آدم بی‌دین می‌گویند: سلیقه‌اش این است! یا می‌گویند: آدم خوب و عاقلی است، ولی دین ندارد! نمی‌شود که یک آدمی هم خوب و اخلاقی باشد، هم عاقل و فهمیده باشد و هم زندگی خوبی داشته باشد، فقط مشکلش این باشد که دین ندارد! مگر دین چیزی جز این‌هاست؟! شاید دلیل این تصور یا ذهنیت غلط این باشد که ما دین را درست معرفی نکرده‌ایم. شاید یک بخش‌هایی از دین را توضیح نداده‌ایم؛ یا طوری توضیح نداده‌ایم که درست جا بیفتد.

## واقع‌بینی و عقلانیت، اولین اثر دین‌داری!

اولین اثر دین‌داری واقع‌بینی و عقلانیت است. هر کسی که شما را می‌بیند بگوید چقدر شما واقع‌بین هستید. فرمود:

«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ؛ فَإِنَّهُ بِنُظَرٍ يُنُورُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ بترسید از فراست مؤمن! زیرا او با نور خداوند عَزَّوَجَلَّ می‌بیند.»<sup>۱۳</sup> یکی از شاخصه‌های ارزیابی

دین‌داری، واقع‌بینی است. یکی از ملاک‌ها برای اینکه بفهمید چقدر دین‌دارید، این است که ببینید چقدر واقع‌بین هستید.

اگر چنین نگاهی به دین‌داران و دین وجود ندارد، باید در دین‌داری خودمان تجدیدنظر کنیم. باید در معرفی و تبلیغ دین بازنگری کنیم. ما چطور دین را به دیگران توضیح داده‌ایم که نتیجه این نشده است که دین‌داری یعنی واقع‌بینی؟! چرا مردم از دین‌داری فاصله می‌گیرند؟ حتماً به نحوه معرفی ما دین‌داران برمی‌گردد.

دین یعنی واقع‌بینی، دین یعنی برنامه‌ای که با واقعیت‌های عالم هستی مطابقت دارد. اگر خدا هم در صدر موضوعات دین مطرح می‌شود، به این دلیل است که خدا اولاً خودش بزرگ‌ترین واقعیت است؛ ثانیاً، از واقعیت‌های پیچیده و پنهان عالم خبر دارد و واقع‌بینانه ما را راهنمایی می‌کند. خدا اگر وحی فرستاده برای این است که بسیاری از واقعیت‌ها پیچیده‌اند و انسان‌ها نمی‌توانند آن را خوب درک کنند، پیامبرها آمده‌اند و به عقل بشر کمک کرده‌اند. هر کس با تعقل با دین برخورد کند صحت پیام‌های دینی را می‌فهمد. هر کس با عقل خودش سراغ دین بیاید، به دین علاقه‌مند می‌شود. اعتقادات مثل احکام شرعی تقلیدی نیست و باید با تفکر و مطالعه و تعقل به آن رسید، ولی وقتی وارد دینی شدی که با عقل آن را انتخاب کردی، از یک عاقل بالاتر و عالم دین‌شناس به حکم عقل تبعیت می‌کنی. اصلاً دین چیزی جز بیدارکننده عقل نیست، امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: پیامبر آمده است دین‌های عقل را استخراج کند و بیرون بیاورد: «وَيُثِرُوا لَهُمُ دَفَاتِنَ الْعُقُولِ».<sup>۱۴</sup>

شما به شخصیت شهید ادواردو آنیلی نگاه کنید. متأسفانه این شهید عزیز را خوب معرفی نکردند، بعضی فکر می‌کنند اتفاقی قرآن را توی کتابخانه دید و خوشش آمد و مسلمان شد؛ درحالی‌که اگر به زندگی شهید ادواردو آنیلی نگاه کنیم، می‌بینیم که ایشان فوق‌العاده اندیشمند و عاقل بوده است. انجیل و تورات را خواند، اما قانع نشد. حتی وقتی قرآن را دید با عقلش دین را بررسی کرد، آن وقت به این نتیجه رسید که انتخاب درست همین است و چون عاقلانه انتخاب کرد، هیچ‌کدام از زرق و برق‌های دنیا نتوانست فریبش بدهد. می‌دانید که پدر ادواردو آنیلی یکی از ثروتمندترین‌های دنیا بود. صاحب کارخانه فیات، لامبورگینی و ... مالک باشگاه یوونتوس و ... ادواردو آنیلی اگر مسلمان نمی‌شد، مالک همه این ثروت می‌شد، اما عاقلانه دین را شناخت و انتخاب کرد و با اینکه تمام این ثروت را از دست داد و حتی تهدید شد و تحت فشار قرار گرفت، ذره‌ای در اعتقاداتش تزلزل ایجاد نشد.

دین، انسان را واقع‌گرا می‌کند، دین انسان را تبدیل می‌کند به موجودی که خیلی به واقعیت‌ها اهتمام می‌ورزد. دین واقعیت طاغوت را به ما نشان می‌دهد. اگر نزد ما کودکی را کتک بزنند زشتی آن را می‌فهمیم، ولی چطور به کسانی که با سوء مدیریت خود باعث گرسنگی و قتل کودکان می‌شوند رأی می‌دهیم و انتقاد نمی‌کنیم؟ چقدر پست‌اند نخبگان جوامع غربی که در مقابل قتل‌هایی که دولت‌هایشان انجام می‌دهند سکوت می‌کنند! دین زشتی این واقعیت را با بیدار کردن عقل و فطرت به ما نشان می‌دهد.

## پیامدهای عدم معرفی دین‌داری به عنوان واقع‌بینی

### (۱) سوء تفاهم درباره دین‌داران

اگر ما دین را با واقع‌بینی معرفی نکنیم و نسبت دین با واقع‌بینی را توضیح ندهیم و اوج تناسب دین و واقع‌بینی را بیان نکنیم، موجب سوء تفاهم برای دیگران می‌شود.

در جامعه ما بلکه در جامع جهانی، یک سلسله سوء تفاهم‌های عمیق و بسیار فراوانی ایجاد شده که موجب سوء استفاده دشمنان بشریت و دشمنان دین شده است. اگر این سوء تفاهم‌ها برطرف بشود آن وقت شما خواهید دید که یک حکومت واحد جهانی با یک دین واحد، می‌تواند جاودانه و با آرامش و بدون تنش و فشار باقی بماند؛ بدون اینکه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بخواهد در آن حکومت واحد جهانی از بسیاری از ابزارهای کنترل در جامعه استفاده کند.

در جامعه جهانی با این همه تنوع و با این همه سلاقی و سوابق گوناگون، آیا واقعاً همه می‌توانند تحت اشراف یک حکومت و یک دین قرار بگیرند؟ بله! اگر الآن کسی این را بعید می‌داند، به دلیل سوء تفاهم‌هایی است که ایجاد شده است و الا فطرت مردم، یک فطرت الهی است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».<sup>۱۵</sup>

به عنوان مثال، در دنیا همه می‌فهمند و می‌پذیرند که جیب‌بری چیز بدی است، حالا شما حساب کنید که اگر مردم، تمام یک دین و آئین را به خوبی بفهمند و بپذیرند، چه اتفاقی می‌افتد! آن وقت ما می‌توانیم یک دین واحد جهانی به عنوان یک میثاق بین‌المللی داشته باشیم. وقتی دین، این قدر آشکار است، این قدر عقلانی است و این قدر جذاب و هوشمندانه است علی‌القاعده همه باید بپذیرند. کسانی که از دین فرار می‌کنند، دین‌گریزی دارند یا حتی دین‌ستیزی دارند، خیلی از اینها آدم‌های بدی نیستند و نمی‌شود گفت که اینها بیمار دل هستند، البته ممکن است آدم‌های ضعیفی باشند، ولی بیمار نیستند بلکه دچار سوء تفاهم شده‌اند. اتفاقاً چون مدافع واقع‌گرایی هستند و دنبال حقیقت‌اند از دین فراری‌اند و تصور می‌کنند واقعیت جای دیگر است. اگر این سوء تفاهم برطرف بشود، دین را می‌فهمند و می‌پذیرند. استاد قرائتی تعریف می‌کردند:

اول انقلاب به دیدار شهید بهشتی که از آلمان برگشته بود رفتم و گفتم شما برای جوانان آلمان چه می‌گویید تا من هم برای جوانان کاشان بگویم، همه خندیدند! اما شهید بهشتی نخندید و گفت: راست می‌گوید، نیازهای فطری همه انسان‌ها یکی است. بعد فرمودند: برای پیشرفت اسلام دو کار باید کرد:

الف: جدا کردن خرافات از اسلام؛

ب: جدا کردن کار مسلمین از اسلام.

کار شهید دیالمه همین بود، خواهر ایشان در مصاحبه‌ای نقل می‌کند: «ایشان در زندان اوین برای گروه فرقان کلاس داشتند. من یادم هست در روز ختم شهید دیالمه در منزل ما، یک خانمی آمده بود که به شدت گریه می‌کرد. به من گفت که عضو گروه فرقان بوده و آزاد شده. او گفت شهید دیالمه در زندان، ساختار فکری‌اش را دگرگون کرده است.» خب شهید دیالمه چگونه این تحولات را در افراد ایجاد می‌کرد؟ سوء تفاهم‌ها را برای اینها برطرف می‌کرد. این شهید بزرگوار در یکی از نوارهایشان این تعبیر را دارند: «ما یک طناب انداختیم گردن اسلام و داریم آن را دنبال خود می‌کشیم. به جای اینکه ما دنبال اسلام برویم، اسلام را دنبال خود می‌کشیم.»<sup>۱۶</sup>

یکی از وجوه معرفی درست دین همین است، دین یعنی واقع‌بینی. تا چنین نگاهی به دین نداشته باشیم، سوء تفاهم‌ها ادامه خواهد داشت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ رَيْبَتْهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ تَحَارِمِهِ لَوْجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ»<sup>۱۷</sup>

اگر خدا نهی نکرده بود، عاقل خودش اجتناب می‌کرد. در قرآن کریم بارها خداوند پای عقل را وسط می‌کشد و می‌گوید فقط عاقلان مخاطب دین هستند. هم دین عقلانیت آدم را بالا می‌برد و هم عقلا، دین‌دار می‌شوند.

جعفر طیار رضی الله عنه شهیدی بود که خدا دو بال در بهشت به او داد و از این جهت با شهدای دیگر متمایز شد. این شهید بزرگوار قبل و بعد از شهادت، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی عزیز و محترم بود.

یک‌بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جعفر بن ابیطالب را صدا زدند و به ایشان فرمودند:

۱۵ سوره روم، آیه ۳۰

۱۶ مصاحبه خواندنی رجانوز با خواهر شهید دیالمه به مناسبت هفتم تیر:

خداوند متعال از تو تشکر کرده است، به تو سلام رسانده و فرموده: من از جعفر، نه بعد از اینکه مسلمان شد خوشم آمد بلکه قبل از اینکه مسلمان بشود از او خوشم می‌آمد و از او تشکر می‌کنم به خاطر وضع زندگی‌ای که قبل از مسلمان شدن داشته است.  
امام محمد باقر علیه السلام:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنِّي شَكَرْتُ جَعْفَرَ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْ بَعَّ خِصَالِ فِدَاعِهِ الَّتِي صَفَّخْتُ بِهَا...»<sup>۱۸</sup>

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این را از خداوند متعال می‌شنوند و بعد از جعفر بن ابیطالب سؤال می‌کنند که شما چه خصلت‌ها یا چه رفتارهایی داشتید که خدا از شما خوشش می‌آمده؟ جعفر بن ابیطالب پاسخ می‌دهد: اگر خداوند متعال نگفته بود، من اینها را نمی‌گفتم، ولی چون شما دستور دادید و خداوند متعال عنوان فرموده، من به شما عرض می‌کنم. جعفر بن ابیطالب می‌فرماید: من هیچ‌وقت شراب نخوردم. (با اینکه آن موقع او هنوز مسلمان نشده بود و هنوز حکم حرمت شراب هم نرسید بود) برای اینکه من فهمیدم وقتی که شراب بخورم عقلم زایل می‌شود، بدم آمد و نخوردم: «مَا شَرِبْتُ خَمْرًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنِّي إِذَا شَرِبْتُهَا زَالَ عَقْلِي».

دروغ هم نگفتم، برای اینکه دروغ را خلاف مروت می‌دانستم: «وَمَا كَذَبْتُ قَطُّ لِأَنَّ الْكَذِبَ يَنْقُصُ الْمُرُوَّةَ».

زنا نکردم، برای اینکه زشتی‌اش را و مجازات دنیایی‌اش را می‌دانستم: «وَمَا زَنَيْتُ قَطُّ لِأَنِّي خِفْتُ أَنِّي إِذَا عَمِلْتُ عُيَلِي».

بت نپرستیدم، چون گفتم بت‌پرستی رفتار غیرعقلانه‌ای است، بت نه نفعی برای من دارد، نه ضرری برای من دارد، پس من برای چه این کار را بکنم؟ «وَمَا عَبَدْتُ صَنَمًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ».

آن وقت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی شانه حضرت جعفر دست زد: «قَالَ فَضْرَبَ النَّبِيُّ صَ يَدَهُ عَلَى عَاتِقِهِ» و بعد فرمود: واقعاً حق است که خدا دو بال به تو بدهد که با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز بکنی: «وَقَالَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَكَ جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ».

ما باید برای خودمان تأسف بخوریم، چقدر ضعیف هستیم در ساختن فیلمی که در آن به مردم جهان نشان بدهیم شراب نخوردن، صداقت، حجاب و حیا صرفاً یک امر دینی و قدسی نیستند بلکه یک امر عقلانی هستند، ما نمی‌توانیم فیلمی بسازیم که این را نشان بدهد و گرنه این ارزش‌های دینی تا حالا جهانی شده بودند. چرا ما تصمیم گرفته‌ایم امور دینی را صرفاً اموری قدسی و ارزشی معرفی کنیم و عقلانیت آن را نشان نمی‌دهیم؟!

## ۲) سوءاستفاده از مفهوم واقع‌بینی و عقلانیت

دومین آسیب بعد از سوءتفاهم، سوءاستفاده است. اگر ما دین‌داران را به واقع‌بینی شناسیم، بعضی با قیافه عقلانیت و واقع‌بینی، بر سر دین‌داران می‌زنند و اهالی دین را متهم می‌کنند به اینکه شما واقع‌بین نیستید. جالب اینجا است که شما را دعوت می‌کنند که بیا واقع‌بین باش! در حالی که دین‌داران هستند که واقع‌بین هستند، بقیه اصلاً حرفش را نزن! و مگر دین جز دعوت به واقع‌بینی حرف دیگری هم دارد؟

برگردیم به کلمات حضرت زهرا علیها السلام، از آن بیانات حضرت به زنان مدینه به خوبی می‌توان فهمید مشکل اصلی مردم مدینه این بود که نتوانستند منافع دنیایی خود را به درستی درک کنند و به دلیل نداشتن واقع‌بینی درست نسبت به منافع دنیایی، از ترس از دادن منافع دنیایی‌شان دست از ولایت و جانشینی علی علیه السلام برداشتند و خلافت افرادی را پذیرفتند که منافع دنیایی‌شان را خراب کردند: «فِيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَأَيُّ بَكْرٍ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ؟» (آنلزمکموها وانتم لها كارهون)<sup>۱۹</sup>؛ «ای بر شما! چگونه امید نجات دارید در حالی که حقیقت بر شما مخفی مانده و از واقعیت‌ها بی‌خبرید؟» آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور کنیم با اینکه شما کراهت دارید؟<sup>۲۰</sup> جالب اینجا است که بعد از این سخنان حضرت، زنان مدینه

۱۸ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۷

۱۹ سوره هود، آیه ۲۸

۲۰ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۸، احتجاج فاطمة الزهراء علیها السلام علی القوم لما منعوها فدک و قولها لهم عند الوفاة بالإمامة.

به منازل خود برمی‌گردند و آنقدر سرکوفت به مردان خود می‌زنند که آنها را مجبور می‌کنند برای عذرخواهی به منزل حضرت زهرا مراجعه کنند، اما کار به جایی رسیده بود که دیگر عذرخواهی مردان مدینه مشکلی را حل نمی‌کرد.

### باید نهضت رفع سوء تفاهم راه بیندازیم!

ما نیاز داریم به اینکه یک «نهضت رفع سوء تفاهم!» راه بیندازیم؛ چون این سوء تفاهم در دایره بسیار گسترده‌ای پیش آمده است و با پاسخ دادن به چند شبهه و جواب دادن به چند سؤال، برطرف نخواهد شد. در جریان نهضت رفع سوء تفاهم، هر اختلافی که پیش آمد اولاً، باید بگوییم «ممکن است سوء تفاهم شده باشد! شاید دعویٰ عنب و انگور است؛ هر دوی شما دارید درباره انگور صحبت می‌کنید اما لفظان با هم فرق می‌کند!» ایراد ما این است که درست حرف نمی‌زنیم و دین را درست معرفی نمی‌کنیم. نهضت رفع سوء تفاهم برای این است که ما اکثر کسانی را که از دین و خط خدا و اسلام ناب فاصله گرفته‌اند، به این مرام جذب کنیم.

اگر ما می‌توانستیم در خانه، مدرسه، مساجد گفتمان سازی کنیم که دین داری یعنی واقعی، بساط بسیاری از دعوای و مناظرات سیاسی جمع می‌شد. چون امکان فریب نبود و دوقطبی‌های کاذب ایجاد نمی‌شد.

تا وقتی ادبیات دینی و انقلابی ما سوء تفاهم برانگیز باشد و قابلیت سوء استفاده را داشته باشد و تا وقتی نتوانیم دین را این‌طور معرفی کنیم که «دین چیزی غیر از واقع‌نمایی و واقع‌گرایی نیست» این دعویٰ اصلاح طلب-اصولگرا وجود خواهد داشت.

یک آقای اول انقلاب، کتابی نوشت به نام «دانش و ارزش» و این تئوری خودش را تقویت کرد و سرایت داد به عرصه سیاست و گفت: «اینها ارزشی هستند، ما دانشی هستیم...» یک حلقه‌ای درست کرد و آن حلقه آمدند جریان اصلاح طلب اصولگرا درست کردند و دو ادبیات-به‌دروغ- در جامعه ما رواج پیدا کرد. اصلاً کلمه ارزش‌ها را از کجا آوردی؟! دین فقط به واقعیت‌ها دعوت می‌کند. خب چرا ما مذهبی‌ها به جای اینکه مردم را با ادبیات واقع‌بینانه به دین دعوت کنیم، با یک ادبیات ارزشی دعوت می‌کنیم؟ مگر حضرت زهرا علیها السلام با ادبیات و نگاه واقع‌بینانه به منافع دنیایی مردم، از ولایت دفاع نمی‌کرد؟ حضرت می‌فرمود: شما خلافت را از کسی گرفتید که آگاه به امور و منافع دنیایی شما بود! پس دنیای خود را تباه خواهید کرد.

از سال ۸۴ حضرت آقا تلاش کردند خط بطلانی بر این دوگانه بی‌معنی و مضحک بزنند و جامعه را آگاه سازند:

«بنده دعویٰ اصلاح طلب و اصولگرا را هم قبول ندارم. این تقسیم‌بندی را غلط می‌دانم. نقطه مقابل اصولگرا، اصلاح طلب نیست؛ نقطه مقابل اصلاح طلب، اصولگرا نیست. نقطه مقابل اصولگرا، آدم بی‌اصول و لاابالی است؛ آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست؛ آدم هرهری مذهب است. یک روز منافع او با فضای عمومی ایجاب می‌کند که به شدت ضد سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری حرکت کند. یک روز هم منافعش یا فضا ایجاب می‌کند که طرفدار سرسخت سرمایه‌داری شود؛ حتی به شکل وابسته و ناباش! نقطه مقابل اصلاح طلبی، افساد است. بنده معتقد به اصولگرایی اصلاح طلبیم؛ اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روش‌ها به صورت روز به روز و نو به نو ... ما باید روش‌ها را اصلاح کنیم. در روش‌ها اشتباه و نقص وجود دارد. گاهی به مرحله‌ای می‌رسیم که امروز دیگر جواب نمی‌دهد؛ باید مرحله دیگری را شروع کنیم. حفظ اصول و اصلاح روش‌ها، معنای اصلاح طلبی است.»<sup>۲۱</sup>

دوقطبی حقیقی در کشور ما این است: خیال‌پردازان و واقع‌بینان.

خیال‌پردازان گفتند برجام تنها راه حل تمام مشکلات کشور ما است. ما برای حل مشکلات مردم تنها یک راه داریم، آن هم مذاکره و برجام است، اما واقع بینان می‌گفتند مذاکره یکی از ابزارهای مبارزه با دشمن است. ما که نباید تمام مملکت را صرف یک مذاکره بکنیم! همه دعوا سر این است، دعوا سر چیز دیگر نیست. همه‌جا همین است، همه‌جا دعوا سر واقع‌بینی و خیال‌پردازی است. این را هم اساساً دوقطبی نمی‌شود گفت. قرآن کریم هم فرمود: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ»<sup>۲۲</sup>؛ با اینکه هیچ دلیلی علمی بر گفته خود ندارند و جز خیال و گمان دنبال نمی‌کنند، در

۲۱ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۸۴/۲/۱۹



حالی که خیال و گمان هیچ دردی را دوا ننموده، اینها از گمان پیروی می‌کنند؛ از علم پیروی نمی‌کنند! هرکسی از گمان پیروی کند، او کم‌کم خودش موجب حذف خودش می‌شود و نیازی به دوقطبی سازی نیست.

دوقطبی سازی کاذب - به‌ویژه سر این جناح‌کشی‌های غیرواقع‌بینانه - و تقویت آن در جامعه کار خبیثانه‌ای است؛ کار خبیثانه‌ای که جز با فریاد زدن و نهی از منکر کردن، نمی‌شود درستش کرد. منتها اکثر کسانی که در کشور باید بیایند به داد این فضا برسند و فضا را اصلاح کنند و توانمند هستند که در این فضا حرکت کنند، گویا در حال غفلت به سر می‌برند؛ انگار درکی از اولویت‌های منکر و معروف در جامعه ندارند. «نهضت رفع سوء تفاهم» در حال حاضر بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکر است!

شما می‌توانید ده تا یا بیست تا طرح خوب و مفید برای جامعه معرفی کنید و بدون توجه به اصلاح طلب یا اصولگرا بودن افراد، بگویید: «هرکس یا کسانی که بگویند که ما این ده تا طرح را اجرا می‌کنیم... اینها شایسته هستند که به ایشان رأی بدهید.»

در انتخابات هم هر کاندیدایی که طرح خوبی دارد، بیاید و طرح خودش را معرفی کند، نه اینکه بخواهد با تخریب رقیبش رأی بیاورد! یا اگر کاری کرده است، گزارش بیاورد و بگوید «من می‌خواهم این کار را ادامه بدهم» اما حق ندارد از دیگران یک دیو بسازد تا مردم از ترس این دیو خیالی، بگویند: «با اینکه تو شایسته نیستی، اما به‌رحال به تو رأی می‌دهیم!»

انقلابی‌گری هم یعنی واقع‌بینی، انقلابی نبودن یعنی به‌صورت احمقانه خیال‌پرداز بودن. غرب‌زده‌هایی که همیشه به انقلاب اسلامی خیانت کرده‌اند، آدم‌های خیال‌پردازی بودند. دشمن هیچ‌گاه صلح شما را تأمین نمی‌کند. این یک واقعیت است و نیاز به واقع‌بینی دارد. دشمن با شمشیر مقابلش ایستاده می‌گوید: «نه! او مرا نمی‌زند!»

الآن تمام مشکلات کشور ما ناشی از یک خیال‌پردازی واهی است؛ سال‌ها است مردم را به منافع خیالی مذاکره با غرب دل‌خوش کرده‌ایم. این همه سال مردم منتظر نشستند تا با توافق برجام مشکلات اقتصادی، معیشتی، آب و نان و کار مردم حل شود!

حالا وقت آن رسیده که تذکرات مکرر مقام معظم رهبری را که مبتنی بر یک نگاه واقع‌بینانه به مشکلات کشور است، بازخوانی کنیم. درست همان روزی که برجام امضاء شد و رئیس‌جمهور ما هم به مقام معظم رهبری پیام تبریک فرستادند و گروه‌هایی از مردم به رقص و پایکوبی در خیابان‌ها مشغول شدند، دقیقاً در همان ایام حضرت آقا در پاسخ تبریک رئیس‌جمهور اینگونه نوشتند:

«همان‌طور که در جلسات متعدّد به آن جناب و دیگر مسئولان دولتی یادآور شده و در جلسات عمومی به مردم عزیزمان گوشزد کرده‌ام، رفع تحریم‌ها هر چند از باب رفع ظلم و احقاق حقوق ملت ایران کار لازمی است، لیکن گشایش اقتصادی و بهبود معیشت و رفع معضلات کنونی جز با جدّی گرفتن و پیگیری همه‌جانبه اقتصاد مقاومتی میسر نخواهد شد.»<sup>۲۳</sup>

یعنی مذاکره برای رفع تحریم‌ها یکی از ابزارهای خوب برای احقاق حقوق مردم است، اما واقعیت‌های جامعه و کشور ما این است که معضلات کنونی با برجام حل شدنی نیست! شما اگر می‌خواهید معضلات را حل کنید به اقتصاد مقاومتی بپردازید، اما متأسفانه به تذکرات واقع‌بینانه رهبر انقلاب بی‌توجهی شد.

تا ما متدینین و مذهبی‌ها با یک ادبیات واقع‌بینانه نسبت به راه‌های تأمین منافع دنیایی مردم با آنها صحبت نکنیم و این دوگانه غلط ارزشی\_دنیایی حاکم بر کشور را از بین نبریم، همیشه افراد و گروه‌هایی پیدا خواهند شد که با شعارهای دنیاطلبانه مردم را فریب دهند و اجازه ندهند درست انتخاب کنند.

ما نیاز داریم به اینکه یک «نهضت رفع سوء تفاهم!» راه بیندازیم؛

سردار دلها شهید سلیمانی بهترین الگو و اسوه نهضت رفع سوء تفاهم و ایجاد وحدت در کشور است! مقام معظم رهبری درباره ایشان فرمودند: «شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدّس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم با تدبیر بود؛ فکر می‌کرد، تدبیر می‌کرد، منطقی داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود،

در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعالیتند این را می‌گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می‌دیدم]. در عرصه سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تأثیرگذار بود».<sup>۲۴</sup>

شاید بشود گفت جزء معدود افرادی بود که همه گروه‌ها و جریان‌ها و تفکرات ایشان را قبول داشتند. یکی از علت‌های این مقبولیت همگانی این نگاه ایشان بود:

«جامعه هم مانند خانواده شما است. همانطور که پدر خانواده بچه‌هایش را با همه تفاوت‌ها دور هم جمع کرده و حفظ می‌کند، توی جامعه هم باید باحجاب و بی‌حجاب، متدین و غیرمتدین را جذب کرد. اینکه بگوییم من هستم و بچه‌های حزب اللهی خودم، این که نمی‌شود حفظ انقلاب! فقط رابطه حزب‌اللهی با حزب‌اللهی معنا ندارد! آن دختر کم‌حجاب، آن دختر بدحجاب، دختر من هم هست. دختر جامعه ما است. جامعه، خانواده ما است. اینها مردم ما هستند. بچه‌های ما هستند.»

خب ما چقدر برای این سوء تفاهم‌ها و جمع کردن تمام این جریان‌ها در مساجد و هیئات خود برنامه‌ریزی کردیم؟ چقدر به دنبال رفع سوء تفاهم‌ها برای افراد غیرمتدین، کم‌حجاب و غیرمذهبی بودیم؟

امروز اگر کسی می‌خواهد راه این شهید بزرگوار را ادامه بدهد، بهترین کار رفع همین سوء تفاهم‌ها است. راه شهید سلیمانی، همان راه فاطمه زهرا علیها السلام است. حضرت زهرا یکسره به دنبال این بودند که یک سوء تفاهم بزرگ را از بین ببرند و به مردم بفهمانند: ولایت تأمین‌کننده منافع شما است!

شهید سلیمانی هم در تمام عمر خود به دنبال همین مسئله بود. در یکی از سخنان خودشان با گریه می‌گفت: «والله، والله، والله یکی از مهم‌ترین شئون عاقبت به خیری نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله، والله، والله از مهم‌ترین شئون عاقبت بخیری رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست گرفته است!»

اگر امروز من و شما هم توانستیم با تدبیر و شجاعتی که سردار دلها داشت، مردم را متوجه این واقعیت کنیم که تنها راه تأمین منافع دنیا و حل معضلات جامعه کنونی ما دل‌سپردگی به ولایت و تحقق فرمایشات عاقلانه و واقعی و حکیمانه ایشان در باب اقتصاد مقاومتی است، آن وقت می‌توانیم خوشحال باشیم که راه این شهید بزرگوار را ادامه دادیم.

اگر امروز من و شما توانستیم مردم را متوجه این واقعیت بزرگ کنیم که دل‌سپردگی به مستکبرین چیزی جز حسرت و پشیمانی و ضربه زدن به منافع دنیایی مردم نخواهد داشت؛ اگر توانستیم چهره واقعی دشمنان انقلاب را در همه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی به مردم نشان بدهیم، می‌توانیم خوشحال باشیم که راه این شهید را که راه حضرت زهرا علیها السلام بود ادامه دادیم.

چقدر حضرت زهرا علیها السلام این واقعیت‌های تلخ را به مردم گوشزد می‌کرد. مردم نمی‌خواستند واقعیت‌ها را ببینند. چشم خودشان را بسته بودند.

فریاد فاطمه علیها السلام برای این بود که آنها واقعیت‌ها را ببینند. حضرت زهرا علیها السلام از ارزش ولایت حرف نزدند؛ از فواید ولایت سخن فرمودند؛ از این واقعی‌تر مگر می‌شود حرف زد؟! اما مردم مدینه تصمیم گرفته بودند چشم خودشان را روی همه واقعیت‌ها ببندند.<sup>۲۵</sup> وقتی مردم چشم خودشان را بستند، دشمنان جرئت پیدا کردند جلوی چشم انصار و یاران پیامبر در شهر مدینه خانه فاطمه علیها السلام را آتش بزنند.

<sup>۲۴</sup> بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم، ۹۸/۱۰/۱۸

<sup>۲۵</sup> «مَعَايِرُ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِبَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْحَاسِرِ أَقْلًا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْرًا عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا؟ كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَخَذْتُمْ بِمَعَايِرِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ.» الاحتجاج